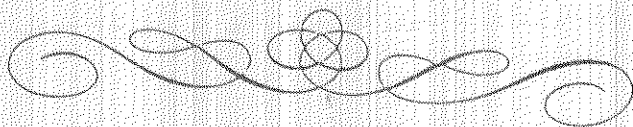
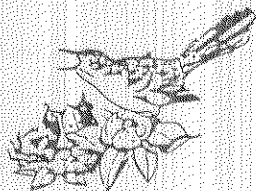


اشاراتی از لسان شعرای قبل از ظهور  
در بارهٔ این ظهور اعظم



هر کس بزبانی سخن از نعت تو گوید  
بلبل بفرخوانی و قمری بترانسه



XX

جمع آوری و تنظیم و تکمیل

روح الله ناطق

از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴

---

این مجموعه برای طبع و اهداء هیست و فقط برای  
استفاده شخصی است.

۱۰ شهرالجلال ۱۴۲۰

۱۸ اپریل ۱۹۹۵

جای مسرت و امتنان و فیر است کہ جناب ناطق مندرجات تالیف نافع خود را اصلاح و تکمیل نموده و نسخہای از آن را بہ این شطر ارسال فرمودہ اند. اثر مریور در کتابخانہ مرکز جهانی بہائی حفظ خواهد گردید و سرورہ رجوع و استفادہ علاقمندان قرار خواهد گرفت.

استفادہ از مندرجات این تالیف بہ نحوی کہ جناب ناطق در ذیل نامہ خویش شرح داده اند البتہ بسیار مطلوب و آموزندہ است.

امید بچہد اعلیٰ چنان است کہ جناب ناطق در مساعی و تقدیم خدمات ارزندہ خود بہ امر عظیم الہی کماکان موثق و مرتب باشند.

با تقدیم تحیات  
از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

سید علی شری

این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور با سری محتاج نبوده و نیست  
(حضرت بیاء لله)

"... کل این ادکار اقتراعاتی است ملکیه از برای  
سکون تو و الا يك آیه از کتاب بیان اعظمتر است  
عندالله از هر دلیلی..."  
(حضرت اعلی)

مجموعه در طی چندین سال با مراجعه به صاحب نظران و استفاده از  
با ذیل استخراج و اقتباس و تنظیم گردیده است:

بشارات کتب آسمانی	۲	۱- مأخذ
مقام شعرا در ادیان	۳	۲- توضیح
بحر العرفان	۵	۳- مقدمه
ترجمه فارسی تبیان و برهان	۵	۴- اهمیت معنوی و هنری شعر
کتاب تاریخ نبیل	۷	۵- الهام شعراء
رحیق مختوم	۱۱	۶- بشارات
امر و خلق	۱۱	- تاریخ ظهور و اسم مظهر ظهور
بعضی مجموعه نواح مبارکه	۲۴	- محل ظهور
کتاب "حضرت نقطه اولی"	۳۱	- استشمام روائح قدسیه و استمرار ظهورات الهیه
کتاب محاضرات	۳۶	۷- رضوان
دواوین بعضی از شعرای مذکور در این مجموعه	۳۷	۸- بشارتی در اشعار عربی
مجموعه رسائل و رقائم جناب ابو الفضائل	۴۱	۹- بشارتی در اشعار ترکی
فرائد	۴۳	۱۰- ملا صدیق اردوبادی و سید عبدالکریم اردوبادی
لنالی درخشان (قاموس لوح این ذئب)	۴۴	۱۱- بشارات منجمان
قاموس ایتقان		
بهجت الصدور		
تبیین حقیقت		
تذکره شعرای قرن اول بهاشی		
کتاب محبوب عالم		
مجله پیام بهاشی		
جزوه خوشه هاشی از خرمین ادب و هنر		
مجله عندلیب		
و مراجع متفرقه دیگر		



بشارات در باره این ظهور اعظم در بین شعرا و ادبا و علما و محققین و ستارگان قبل از فجر مبین و پیام آوران فروردین و مژده دهندگان بهار نوین و مشرین امر نازنین که بالهامات رب العالمین مطالبی نظما و یا نثرا تدوین نموده اند بسیار است که شاید در حال حاضر همه آنها یکجا جمع آوری و تنظیم نشده باشد و بصورت های پراکنده و یا مجزا در مراجع مختلفه ثبت شده و یا در خاطرها محفوظ باشد. و لذا آنچه در دسترس بوده مختصرا و اجمالا ذکر میگردد و بسیار مناسب خواهد بود چنانچه مطالب اضافی مستند دیگری یافت شده و جهت تکمیل این مجموعه بآن اضافه گردد.

چنانچه در بعضی از کلمات اشعار ذکر شده در این مجموعه با نسخ موجوده دواوین شعرا و کتب مزبوره که اخیرا چاپ شده مغایرتی ملاحظه گردید جای تعجب نیست. زیرا ناشران متعددی که اقدام به نشر دواوین شعرای معروف نموده اند هر چند به بهترین وجه و جالب ترین صورت آنرا تهیه و طبع نموده اند ولی متأسفانه گاهی اوقات بدوق و سلیقه شخصی خویش اظهار فضل نموده و بعضی از کلمات آن شعر را مناسب آن شعر و یا موافق آن مطلب نیافته و بخیال خودشان کلمات مناسب تر و زیباتر و موزون تر و یا معنی تر بجای آنها نهاده اند. و متأسفانه گاهی هم نظر بمقاصد شخصی بعضی کلمات را عمدا تحریف و تغییر داده اند. اینست که چاپ های مختلف دواوین شعرا تفاوت هائی دارد.

اگر چه با این وصف صورت ظاهر شعر در بعضی موارد ممکن است جالب تر و شاید پر معنی تر شده باشد ولی دیگر این دیوان مربوط بآن شاعر نیست بلکه دیوان مشترک ناشر و شاعر است (آنها بدون رضایت خود شاعر).

دیوان شاعر بایستی دیوان خود شاعر باشد. غلط یا صحیح موزون یا غیر موزون، مفهوم یا غیر مفهوم. هر چه گفته باید بهمان اکتفا نمود و همان را بمسئولیت خود شاعر منتشر ساخت و حدود امانت را مراعات نمود.

چه بسا شاعر با ذکر کلمات خاصی منظور و هدف دیگری داشته باشد که پس از تغییر آن کلمه دیگر منظور و مقصود شاعر تغییر خواهد کرد و هدف دیگری از آن استنباط میشود.

از یکی از شعرای اخیر در باره صحت و ستم شعر حافظ سوال کرده بودند که آیا (کشتی شکسته گانیم ای باد شرطه بر خیز) صحیح است؟ و یا (کشتی نشسته گانیم ای باد شرطه بر خیز)؟

نظر باینکه مشار الیه شخص متصف و عاقلی بوده از خود اظهار عقیده ای نکرده و جواب میگوید:

بعضی شکسته خوانند برخی نشسته دانند  
چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را

امید است که خوانندگان عزیز نیز این عیب را معذور دارند.

همچنین لحن آثار و الواح مبارکه و کلمات الهیه اغلب خود دارای وزن و قافیه و آهنگ خاصی میباشد که در سایر آثار عادی و ادبی ملاحظه نمیکردد. کلمات این آثار کلماتی است زنده و نباض. روح دارد و حیات می بخشد چنانچه میفرمایند قوله تعالی:

"... کلمه ای که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نجات حیات از آن کلمه بر کل اشیاء ظاهرا و باطنا مرور مینماید..."

و نیز میفرمایند قوله تعالی:

"... از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا..."

(لوح دنیا از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس - ص ۴۷)

حتی آیات قرآن کریم نیز همین حالت را دارد و بهمین جهت دشمنان اسلام تهمت میزدند که آن حضرت شاعر است و شعر میگوید.

(باستناد قرآن مجید)

در باره اثر شعر حضرت عبدالنبا میفرمایند قوله الاحلی:

"... طبیعت انسان از نظم بیشتر متأثر میگردد. اشعار را تأثیری دیگر است و غزل و قصیده را جلوه شی دیگر"

(تذکره شعرای قرن اول بهائی - جلد چهارم)

و نیز میفرمایند:

"... ای مرغ سحر کلام منظوم از منشور خوشتر و تأثیرش بهتر و افزونتر است. لهذا عارفان به نظم بیان اسرار معانی نموده اند و قصائد و محامد در نعوت الهیه انشاء فرموده اند تا قلوب به نار محبت اله شعله زند و نفوس از قیود عالم ادنی رهائی یابد..."

(جزوه خوشه ها، از خدمت ادبی)

### مقدمه

اصولا تعبيرات و مفاهيم مختلفى در باره شعر در اذهان و افكار مردمان منعكس است.

بعضى شعر را كلمات و جملاتى بى معنى و بى ارزش ميدانند و براى اثبات اينكه يك موضوعى ارزش ندارد بآين نكته اكتفا ميكند كه اين هم شعر است و يا شعر باقى است.

و برخى بر عكس آنقدر پاى بند ارزش معنوى شعر هستند و ايمان بمقام شعر دارند كه اگر براى اثبات يك موضوعى فقط يك خط شعر در تأييد آن موضوع براى ديگران بيان كنند فوراً قانع شده و ساكت ميشوند.

شايد هم هر دو دسته صادق باشند زيرا بعضى از اين اشعار واقعا بى معنى و بى ارزش و شعر باقى است و بالعكس برخى بى معنى و بى ارزش و عميق و بتمام معنى هنر بوده و گاهى هم ملهم است.

### اهمیت معنوی و هنری شعر

بغير از مطالبی که ادباء و دانشمندان و شعرا و صاحب نظران در باره اهمیت و مقام و هنر شعر و اثرات آن تألیف و تنظیم و اظهار و بیان نموده اند. بهترین مطلب را میتوان در آثار مبارکه الهیه یافت که مکمل کل میباشد.

اهمیت مقام و ارزش معنوی و هنری شعر از اینجا معلوم میگردد که از لسان مبارک جمال اقدس الهی اشعار و غزلیات و قصائد بسیاری نازل شده که در نوع خود بی نظیر میباشد. و نیز از حضرت عبدالنبا اشعاری بمناسبات مختلفه موجود است.

طبق بیانات مبارکه بغیر از مظاهر مقدسه الهیه که حق برای هدایت بشر مبعوث میفرماید در هر زمان و مکان نفوس را هم برای رفاه و آسایش بشر مأمور و ملهم میفرماید تا در خدمت بشریت موفق گردند.

مثلا جمیع علما و دانشمندان و مخترعین و مکتشفین و غیره باقتضای زمان و با الهامات الهی موفق شدند که بعالم بشریت خدماتی انجام دهند. حتی هنرمندان از قبیل موسیقی و فنون حمله و شعر و ادبیات نیز برای ترویج و ترفیه نفوس بشری مأمور شدند تا بعالم روح و حیات بخشند.

چنانچه جمال قدم میفرماید قوله تعالی:

"... قد استعد کل شیء کما تشهد و تری فی الخلائق اجمعین. کل حکیم ظهرت منه الحکمة و کل عالم فصلت منه العلوم و کل صانع ظهرت منه الصنایع ..."

(منتخبات آثار مبارکه - صفحه ۶۲)

و حتی در باره تأثیر صعود ارواح مجردة نسبت باین عالم چنین میفرماید قوله تعالی:

"... سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است. انوار آن ارواح مریب عالم و امم است (...)

(کتاب امر و خلق - جلد اول / صفحه ۲۷۷)

"... لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علت عظمتی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهم تمطر السحاب و تبت الارض ..."

و همچنین میفرمایند قوله تعالی:

"... آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط باوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات کل شیء از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتی بلون او ظاهر. مثلا در مرآیای قلوب حکما تجلی فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرآیای افئده عارفین تجلی فرمود بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شد ..."

(کتاب دریای دانش - صفحه ۱۰۶)

و نیز میفرماید قوله تعالی:

"... ان ربك یظهر فی كل قرن ما اراد حکمة من عنده انه لهو المدبر الحکیم ..."

(لوح حکمت)

و همچنین میفرماید قوله تعالی:

"... اذا استشرق عن افق فعه شمس اسمه الصانع بها تظهر الصنایع فی كل الاعصار ..."

(منتخبات آثار مبارکه - صفحه ۹۶)

اگر بتاریخ و شرح زندگی هنرمندان و مخترعین و مکتشفین مراجعه شود ملاحظه میشود که حتی بعضی از آنان خود اعتراف نموده اند که در اختراع و اکتشاف و یا خلق هنر خویش اراده ای نداشته و در موفقیت خویش مبهوت بوده اند.

کما اینکه شعرا هم گاهی بدون اراده در ظل الهامات الهیه مطالبی را در اشعار خود ذکر کرده اند که خودشان هم ملتفت آن نموده اند.

چنانچه حضرت رب اعلی میفرماید قوله تعالی:

"... روح القدس گاهی بزبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی بلسان آنها جاری میسازد که غالبا خود آنها متصور اصلی و



و در حدیث شریف نیز نقل شده:

"... ان لله كنور تحت العرش متاتیحها السنة الشعراء..."

و نیز در حدیث دیگر نقل شده:

"... الشعراء امراء الكلام..."

مولانا میفرماید:

تو مینداز که من شعر بخود میگویم

تا که بیدارم و هشیار یکی دم نزنم

و نیز سقراط در باره شعرای واقعی میگوید:

"تا الهامی بیاو نرسد و او را از خود بیخود نکند  
هنری در او نیست..."

(تشریح خوشه هائی از  
خرمن ادب و هنر)

گاهی هم این شعرا از مطالعه و تعمق در آیات و احادیث پی  
بحقیقت این ظهور برده و از روی حساب و مواعید بشارتی راجع باین  
ظهور در اشعار خود منعکس کرده اند و بعضی هم همین مطالب را بخاطر  
مناسب نبودن اجتماع و یا مستعد نبودن اوضاع برمز و اشاره بیان میداشتند.

چنانچه شاعر معروف صحت لاری که قریب العصر حضرت اعلی بوده  
است میگوید:

چاره گفتن مرا جز رمز نیست

گر بنامش رمز آرم غمز نیست

و همچنین شاعر معروف خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی  
(۷۲۶ - ۷۹۱) که بلسان الغیب معروف است و دیگران در وصفش گفته اند  
که:

ر همتم آسمان غیب آمد      لسان الغیب اندرشان حافظ

این شاعر در اشعار خود اشاره هائی راجع به همین رمز و نیز  
تحت تأثیر بودن الهامات مطالبی را با اراده و یا بدون اراده گفته است از  
جمله:

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست

بارها گفته ام و بار دگر میگویم

که من گمشده این ره نه ز خود می بوم

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

دوستان عیب من بیدل خیران مکنید

گوهری دارم و صاحب نظری می جویم

سحر با باد میگویم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واقع شو بالطف خداوندی

صبحدم از عرش میآید سروشی عقل گفت

قدسیان گوئی که شعر حافظ از بر میکنند

امثال این اشعار در دواوین بعضی از شعرا بسیار میتوان یافت که  
بهمین نمونه اکتفا میشود.

البته عظمت این ظهور اعظم احتیاجی باین ادکار و آثار نداشته و  
ندارد نفس ظهور دلیل قاطعی است از برای عظمت آن.

معدك بندگان حضرت رحمن گاهی جهت تسلیت و تسکین خاطر  
حویش احساسات و عواطف درونی خود را گاهی دانسته و گاهی هم  
ندانسته بصورت این اشعار و گفتار بیان میدارند که مطالعه آنها خالی از  
فایده نیست.



در باره تاریخ این ظهور و اسم مظهر این ظهور و محل این ظهور و نیز در باره استمرار فیض الهی بشارات و اشارات بسیاری در اشعار شعرای سابق عربی، فارسی و ترکی و غیره موجود است که همانطوریکه ذکر شد بعضی با ادراک و اطلاع کامل و برخی با الهامات الهیه ذکر کرده اند که بطور خلاصه از هر کدام آنچه موجود است بیان میگردد:

اول - تاریخ ظهور و اسم مظهر ظهور:

۱- از جمله شعر معروف سید کمال الدین حسین (۷۸۲ ق) فرزند علی اخلاطی حسینی افسطی است که جامع علوم و فنون و از ریاضی دانان و اطباء و متبحران علوم غریبه و اهل اخلاط و از عرفای کرهستان بود که بشام رفت و سپس در قاهره مسکن گرفت.

او از عجایب زمان خود بود و جمعی او را از اولیاء الله میدانستند از مشهورترین مؤلفات او کتاب ذخائر الاسماء در اسماء الحسنی، ذخیره الاسماء در علم جمر بفارسی است.

(اقتباس از دائرة المعارف تشیع - جلد دوم)

این شعر را حضرت اعلی نیز در توقعی که از سخن ماکو برای محمد شاه ارسال داشتند نقل فرموده اند و در دلایل السبع نیز اشاره شده:

يَجِي رِبَا لَكُمْ فِي النَّشَاتِينِ  
لِيَحْيِي الدِّينَ بَعْدَ الرَّاءِ وَ غَسِينِ  
فَإِنْ رِيَدْتَ عَلَيْهَا الْهَيَاءَ فَاعْلَمْ  
بِأَنِّي مَا كَتَمْتُ السَّرَّ عَسِينِ  
فَأَضْرِبْ نَفْسَ هُوَ فِي عَدِّ نَفْسِهِ  
فَهَذَا اسْمٌ قَطْبُ الْعَالَمِينَ  
خُذِ الْعَجَّ بَعْدَ ضَمِّ قَبْلِ مَكِّدِ  
فَادْرَجْهُ بَسْتَحْتَ السَّمَدِ رَجَسِينِ  
فَهَذَا اسْمٌ مِنْ يَهْدِي الْخَلَائِقِ  
وَ يَهْدِي كُلَّ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ

در این شعر بصراحت میگوید که رب یعنی حضرت رب اعلی بعد از (ر) و (غین) که مساوی ۱۲۱۰ است خواهد آمد و چون (ها) که پنج است بر آن اضافه گردد ۱۲۶۵ میشود که مصادف است با نزول آثار مهمه و اظهار قائمیت.

عدد (هو) که یازده است اگر در نفس خود ضرب شود ۱۲۱ میشود که معادل است با (یاعلی) و چون با (مج) و (مد) جمع شود (یاعلی محمد) میشود.

حضرت عبدالیهاء در لوح وحید کشفی میفرمایند  
قوله الاخلی:

"... و اما شعر سلطان حسین اخلاطی عدد یاعلی محمد است و سنده ظهور را تصریح نموده که بعد الراء و غین است..."

بنا بر این چنانچه ملاحظه میشود صحت این بشارت را حضرت اعلی و حضرت عبدالیهاء نیز تأیید فرموده اند. معذک حضرت اعلی در همان دلایل سبعة میفرمایند:

"... کل این اذکار اقتراعاتی است بلکه از برای سکون تو و الایک آیه از کتاب بیان اعظمتر است عندالله از هر دلیلی..."

۲- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی چنین میگوید:

بین هلال محرم بخواه ساغر راج  
که ماه امن و آمان است و سال صلح و صلاح  
عزیز دار زمان وصال را کاندم  
مقابل شب قدر است و روز استفتاح  
ولس تو غافل از حال خویش و میترسم  
که کس درت نگشاید چو گم کنی مفتاح

در این شعر حافظ شیرازی "السان الغیب" مطلبی را بر رمز اشاره میکند و میگوید که چون تو از کار خویش غافل هستی میترسم که کلید و مفتاح آنرا پیدا نکنی و کسی در را برویت نگشاید.

مفتاح این رمز در خط اول است یعنی در مصرع دوم از خط اول اشاره به ماه امن و صلح و صلاح شده است که مربوط به مصرع اول میباشد. بنا بر این منظور از ماه امن و صلح همان هلال محرم یعنی شب اول محرم است و نیز منظور از سال صلح و صلاح هم ساغر راح است زیرا میگوید که هلال محرم را بین و ساغر راح را هم بخواه.

اگر بخواهیم معنی لفظی آنرا بگیریم آیا چه امن و امانی در اول محرم است و چه صلح و چه صلاحی در ساغر راح. بلکه منظور از هلال محرم یعنی شب اول محرم تولد حضرت رب اعلی است و ساغر هم معادل ۱۲۶۱ است که مصادف با ظهور حضرت اعلی است. بنا بر این شب تولد حضرت اعلی یعنی اول محرم و یا هلال محرم ماه امن و صلح است و سال ظهور مبارک هم سال صلح و صلاح است.

بعد میگوید که زمان وصال آن تاریخ را عزیز بدار که مقابله با شب قدر و روز افتتاح دارد. که البته منظور از شب قدر همان لیلۃ القدر مذکور در قرآن مجید میباشد. در سورة القدر میفرماید:

... إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ سَنَةٍ تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا يَأْتِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ...

یعنی در آن شب ملائکه و روح باذن پروردگار نازل میشوند که اشاره صریح و واضح است به اوقات اشراق طلعات قدسیه و مظاهر کلیه الهیه. و منظور از مطلع الفجر هم ظهور فجر حضرت رب اعلی است.

در باره دوره هزار ساله شریعت یعنی الف سنه که در قرآن اشاره شده نیز بعضی از شعراء مطالبی تنظیم نموده اند.

۲- و قال الله انزلنا انجيلنا على ابراهيم

گویند که هر هزار سال از عالم آید بوجود اهل و فانی محرم آمد زین پیش ما زاده ز عدم آید پس از این و ما فرو رفته بغم

یعنی آشکارا میگوید که هر هزار سالی يك اهل و فانی خواهد آمد و قبل از این آمد و ما نبودیم و بعد از این هم خواهد آمد و ما نخواهیم بود.

یعنی صراحتاً اعتراف با استمرار فیض الهی مینماید و دوره آنرا هم هزار سال میداند. (باستناد قرآن مجید)

شاعر معروف شیخ عطار فرید الدین از شعرای معروف ایران که دارای تألیفات زیادی از قبیل منطق الطیر و تذکره اولیاء و غیره میباشد و در نیشابور میزیسته و بدست مغولان کشته شده است. در باره دوره هزار ساله ادیان و موضوع شش روز خلقت مذکور در قرآن کریم چنین میگوید:

بقرآن این چنین فرمود داور  
که تا دینش بیایی ای برادر  
که عالم را به شش روز آفریدم  
محمد را بعالم بر گزیدم  
بود عالم حقیقت عالم دین  
چنین دارم زبیر راه تسمین  
بود شش روز دور شش پیغمبر  
مرا تعلیم قرآن گشت باور  
و لکن روز دین سال هزار است  
بدین ترتیب عالم را مدار است  
چو گردد شش هزاران سال آخر  
شود قائم مقام خلق ظواهر  
بسر آید همه روز شریعت  
بامر حق شود پیدا قیامت

۴- حافظ علیه الرحمه میگوید:

چو آفتاب می از مشرق پیاله بر آید  
زباغ عارض ساقی هزار لاله بر آید  
گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان  
بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید

شاه نعمت الله ولی ملقب به نور الدین پسر سید عبدالله حسینی است که از اجله و بزرگان عرفای نامدار ایران و از مشایخ صوفیه و مؤسس طریقه خاص در معرفت و سیر و سلوک است. پیروان زیادی دارد و بنام نعمت اللهی معروف میباشند. اجدادش از حلب بایران آمدند (۷۲۱ - ۸۲۴ ه.ق).

در کتاب نامه دانشوران این اشعار از او نقل شده است:

در سال غرس من دو قرآن می بینم  
از مهدی و دجال نشان می بینم  
دین نوع دگر گردد و اسلام دگر  
این سر نهانست عیان می بینم

در این شعر که در قرن هشتم هجری گفته است بصراحت میگوید که مهدی و دجال در سال غرس یعنی ۱۲۶۰ خواهند آمد و دین و اسلام تبدیل خواهد یافت.

در بعضی از چاپ های جدید این شعر را تحریف نموده اند.

همچنین اشعار دیگری است از شاه نعمت الله ولی که در باره ظهور مهدی است و قسمت هائی از آن ذکر میگردد:

قدرت کردگار می بینم  
حالت روزگار می بینم  
از نجوم این سخن نمیگویم  
بلکه از کردگار می بینم  
بعد از او خود خواهد بسود  
که جهان را مدار می بینم  
(غین) و (ر) (د) چون گذشت از سال  
بو العجب کار و بار می بینم  
(میم) و (جا) (میم) و (دال) میخوانم  
نام آن نامدار می بینم  
صورت و سیرتش چو پیغمبر  
علم و حلمش شعار می بینم

که البته منظور شاعر، خود حضرت محمد نیست زیرا میگوید که صورت و سیرتش مانند پیغمبر است پس باید غیر از خود حضرت محمد باشد. و در سال ۱۲۶۴ کس دیگری بغیر از حضرت اعلی یعنی علی محمد نبوده است.

بعد این شاعر در باره ظهور ثانی در شعر خود چنین اضافه میکند:

بعد از آن سال و چند سال دگر  
عالمی چگون نگار می بینم  
نائب مهدی آشکار شود  
ز آنکه من آشکار می بینم  
پادشاه تمام دانشانی  
سروری با وقار می بینم  
مهدی وقت و عیسی دوران  
هر دو را شهسوار می بینم

زینت شرع و رونق اسلام

هر یکی را دو بار می بینم  
گرگ یا میش و شیر یا آهو  
در چرا بر قرار می بینم  
تا چهل سال ای برادر من  
دور آن شهریار می بینم  
دور او چون شود تمام بکام  
پسرش یادگار می بینم

در این قسمت از شعر نیز اشاره بظهور ثانی چند سالی پس از ظهور مهدی نموده است و نیز در باره ظهور مهدی و عیسی مسیح می نویسد که دو بار زینت شرع خواهد شد که اشاره بدو ظهور است.

مدت دوره ظهور ثانی را هم چهل سال معین کرده است که اشاره بحديث امام حسن بن علی علیه اسلام است که میفرماید:



خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت  
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست امرمن  
تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش  
هر نفس با بوی رحمن میوزد بادیمن

مرا عودبست یا جانان که تا جان در بدن دارم  
هوا داران کویش را چو جان خویشتن دارم  
سزد کز خاتم لعش زخم لاف سلیمانسنی  
چو اسم اعظم باشد چه باک ازهرمن دارم

عارف نامی شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به  
شیخ بهائی (۹۵۲ - ۱۰۲۱) حدیثی را از امام محمد  
باقر روایت میکند که اسم اعظم در دعای سحر  
رمضان و دعای ام الداود هر دو موجود است و از  
تطابق این دو دعا متوجه میشود که اسم مشترک  
هر دو دعاء کلمه بهاء است که در صدر تمام  
اسماء قرار گرفته و میگوید:

اسم اعظم را که کس شناسدش  
سروری بر کل اسماء باشدش

شاعر معروف جلال الدین محمد بلخی مولوی (۶۰۴ -  
۶۷۲) صاحب کتاب مثنوی از عرفاء و شعرا  
بزرگ ایران معروف به ملای رومی هم از جمله  
شعرا ملهم بوده و در تمام دیوان خود اقدام به  
نصیحت و راهنمایی و تحری حقیقت و ترک تقلید  
نموده و آیات قرآنی را بمعنی حقیقی تفسیر و  
تعبیر نموده است. در باره کتاب مثنوی خویش  
چنین میگوید:

مثنوی من چو قرآن مدد  
هادی بعضی و بعضی را مضل

این شاعر هم اسم اعظم را که بهاء است یافته  
بوده و در کتاب مثنوی خویش در دفتر اول چنین  
میگوید:

ما بهاء و خون بها را یافتیم  
جانبا جان باختن بشتافتیم

این همه گفتم لیک اند رسیح  
بی عنایات خدا هیچم هیچ  
بی عنایات حق و خاصان حق  
گر ملک باشد سیه هستش ورق

این شعر اشاره به حدیثی است از حضرت امیر  
علیه السلام که میفرمایند:

"... مِنْ طَلَبِي وَحَدِيثِي وَ مِنْ وَحْدَتِي عَرَفِي وَ مِنْ  
عَرَفِي عَشِقْتِي وَ مِنْ عَشِقْتِي عَشِقْتَهُ وَ مِنْ  
عَشِقْتَهُ قَتَلَهُ وَ مِنْ قَتَلَهُ فَأَنَا دِينَهُ ..."

اینست که مولوی میگوید که ما گشتیم و بهاء را  
شناختیم و با اطمینان بدین امر که او خون بهای  
من است و دینه من است جانب جان باختن در  
سبیل او شتافتیم.

این "دعاء البهاء فی السحر" را در کتاب ادعیه  
شهر رمضان و نیز در سایر کتب از قبیل مفتاح  
الجنات و زاد المعاد و نیز مفاتیح الجنان و غیره  
میتوان یافت.

در نوافل رمضان نیز دعائی وارد شده که شروع آن  
چنین است: (کتاب مفتاح الجنات)

"... اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ بِبِهَائِكَ وَ جَلالِكَ وَ جَمالِكَ وَ  
عَظَمَتِكَ وَ نوركِ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ ..."

جمال مبارک میفرمایند قوله تعالى:

"... امروز لسان برهان در ملکوت بیان مابین کلمه  
مبارکه علیا متکلم (اللهم انى اسئلك من بهائك بابها  
و كل بهائك بهي) هذا اسم الله الاعظم الذى اجبر  
به حجة الله و برهانه. لعمري ما ظهر ذكر و لا  
بيان اصرح من ذلك طوبى للمتصنين. هذا اسم  
ارتعدت منه فرائص المشركين و اطمئنت به افئدة  
المقربين ..."



۱۴- در کتاب نظمى خطى شاه نعمت الله ولى كه در يكصد و پنجاه سال قبل در روى كاغذ ترمه نوشته شده (نقل از كتاب تبیین حقیقت. كه خود معلوم نیست در چند سال قبل نوشته شده). این رباعى ذكر گردیده است:

آن هفت حروف نام آن شاه من است  
آن شاه كه او مظير الله من است  
مجموع دو بیست و هفت بشمارش  
تا در یابی كه نام دلخواه من است

ولى در كتب چاپى اخیر متأسفانه هفت حروف را هشت حروف نوشته اند.

و نیز در چاپ قدیم نوشته شده (در مدح جوان سیدی) ولى اخیرا نوشته شده (در مدح یكى از علماء)

( ح - س - ی - ن - ع - ل - ی )  
( ۸ + ۶ + ۱۰ + ۵۰ + ۷۰ + ۲۰ + ۱۰ = ۲۲۸ )

۱۵- شاعر دیگری بنام ملا محمد باقر ملقب به صحبت لاری كه قریب العصر حضرت اعلی بوده و در سال ۱۲۵۱ یعنی ۹ سال قبل از اظهار امر در سن ۸۹ سالگی وفات نموده است. صحبت لاری از فقه و علما بوده و در فنون مختلفه از قبیل تاریخ و لغت و فنون عربی و ادبی استاد بوده و در لار امامت جماعت داشته است.

این شاعر مثنوی الهام بخشی دارد كه در حدود ۱۱۰ بیت است كه خلاصه ای از آن ذكر میشود. و در این شعر صریحا در باره اسم مبارك و بیت مبارك كه محل نزول وحی خواهد بود مطالبی ذكر کرده است:

ای صبا ای کاروانسالار حسی  
ای متاع رونق بازار حسی  
مرحبا ای محرم اسرار من  
ای عبیر افشان زلف یار من  
الله بال همت یاز گن  
بفاز سدره پرواز گن

هیچ دانش میروی زینجا گنجا

از کجایت میفرستم تا گنجا  
از دیار خامشان تا بسزم راز  
از سرای عجز تا جولان نسیاز  
از زبان عاشقی تا سود عشق  
وز فراز عشق تا بهبود عشق  
از بر دل تا بر دلسدار آن  
از بر جان تا بر جانان آن  
بایدت رفتن کلیم آسا بطور

منزل بس صعب و راهی دور دور  
باید اندر سینه سیاه ششوی  
با برهنه بردم مسیحا روی  
یا بسوزی از تجلی مسای او  
یا سلامت رخ نبی بر پای او  
بشنو از نشنیده ای از مشنوی  
این حدیث از معنوی مولوی  
جسم خاک از عشق بر افلاك شد  
كوه در رقص آمد و چالاک شد

ای صبا ای عیسوی دم همستی  
ای دم صبح از سوخرم همستی  
رحم كن بر ناله های زار من  
در دل شب آه آشكار من  
سپیل اشك من كه از حد در گذشت  
رو براه آور كه آب از سر گذشت  
هر كه را بینی بخود انباز گسیر  
توشه بر گیر و ره شیراز گسیر  
وه چه شیراز آنكه خاكش عیش بیز  
عیش خیر و عیش بیز و عیش ریز  
باز جو سر رشته آن راز را  
رخنده شیرازه شیراز را  
گام زن بر پا شكسته خارها  
كوچه ها را بون و بازارها  
با هفان و ناله و زاری همسی  
پرسی از یاران بازارى همسی  
كای عزیزان كوی طساری كجاست  
منزل آن ترك شیرازی كجاست  
وه چه منزل آنكه نازل شد در آن  
آیت حسن خدای آسمان  
آنكه خاك او بخون آمیخته  
هر قدم دل بر سر دل ریخته  
آنكه جانهای عزیزان خاك اوست  
آنكه مزگانها خس و خاشاك اوست  
آنكه رشك از وادی ایمن زیند  
آتش طسورش سر از روغن زیند

عاقبت خضری براه آید ترا  
 راه کسوی یار بنماید ترا  
 چون عیان گردد ترا بنام و درش  
 غرفه و ایوان عالی منظرش  
 میرسانی آستانش را درود  
 میسراش آن سرا را این سرود  
 گای مبارک منزل سلمی سلام  
 وی حریمت غیرت بیت الحرام  
 ای طوافت عین فرض و فرض عین  
 این هذا البیت من ذا این آین  
 چون در آئی از در اخلاص او  
 سوی خلونگاه خاص انفس او  
 در حضورش جبهه سائی میسکنی  
 مردمک را طوطیائی مسیکنی  
 هر چه گوید پیش حرفش خاک باش  
 لبک وقت پاسخش چالاک باش  
 آنکه نامش هست نامی تر ز نسام  
 می نگویم نام او در بزم عسام  
 چاره گفتن مرا جز رمز نیست  
 گر بنامش رمز آرم غم ز نیست  
 مبتدایش مبتدای مبتدا است  
 منتهایش منتهای منتهاست

در این شعر صراحتاً به شهر شیراز و بیت مبارک  
 که در آن کوچه و بازار قرار گرفته و غرفه و  
 ایوان بالا و نزول آیت حسن الهی در آن بیت اشاره  
 میکند. و سپس مقایسه میکند که طوافش فرض و  
 واجب است و مورد رشک و حسرت کعبه و رکن و  
 مقام و بیت الحرام است و میگوید معدک این منزل  
 کجا و آن مقامات کجا قابل مقایسه نیست یعنی  
 عظمت بیت مبارک شیراز را بالاتر از آن مقامات  
 میدانند.

بعد در باره اسم مبارک با اشاره میگوید که اسم  
 مبارک از دو قسمت مبتدا و منتهای ترکیب شده که  
 قسمت اول یعنی مبتدای آن مبتدای مبتدا است -  
 و مبتدای آنکه حضرت علی بوده. و قسمت دوم  
 یعنی منتهای آن منتهای منتهاست. و منتهای  
 انبیاء هم حضرت محمد بوده. پس اسم مبارک  
 "علی محمد" خواهد بود.

دیگر از اشعار صحبت لاری که ۹ سال قبل از ظهور  
 حضرت اعلی وفات نموده این شعر معروف است:

لمعات وجهك اشرفت و شعاع طلعتك اعلى  
 ز چه رو الست بریکم نرسی بزنی که بلی بلی

(این غزل را بعضی بحضرت طاهره نسبت داده  
 اند ولی در کتاب فارسنامه در ضمن شرح حال  
 صحبت لاری این شعر ذکر شده است. فقط  
 حضرت طاهره شعری باستقبال این غزل سروده  
 اند که معروف است):

(جذبات شوقك الحمت بسلاسل الغم و البلا  
 همه عاشقان شکسته دل که دهند جان بزه بسلا)

صحبت لاری در غزل فوق الذکر اشاره به آیه قرآن  
 میکند که در باره ظهور انبیاء و ندای الست بریکم  
 است (سوره اعراف) و در این شعر میگوید که  
 چرا میگوئی که آیا من پروردگار شما هستم تا همه  
 فریاد زنیم که بلی بلی.

در باره محل ظهور

دوم

در باره محل ظهور هم نیز بشارات و اشاراتی در اشعار  
 شعرا موجود است که بعضی متکی بآیات قرآنی و احادیث  
 مرویه میباشد و برخی هم غیر ارادی و ملهم بالهامات بوده  
 است.

از جمله آیات قرآنی در باره بغداد یعنی دار السلام و  
 احادیث در باره شیراز یعنی فارس و نیز بغداد و تبریز  
 و عکا و غیره بشرح ذیل است که مورد استفاده شعرا  
 قرار گرفته است:

۱- از جمله احادیثی که در باره فارس یعنی شیراز  
 وارد گشته حدیثی است که از حضرت رسول اکرم  
 در کتاب مصابیح السنه که جامع احادیث صحاح سته  
 است در باب جامع المنافع روایت شده.

الله من هؤلاء الذين ان تولينا استبدلوا بنا ثم لا يكونوا امثالنا. فحُزب على فخذ سلمان الفارسي ثم قال هذا و قومه، لو كان الدين عند الثريا لتناوله رجال من الفرس ..."

در این حدیث اولاً اشاره ای به ختمیت دین نگشته بلکه ممکن است که دین دیگری هم بیاید و ثانیاً اگر بیاید نزد رجال فارس خواهد بود.

"... حيث قال الرسول عليه السلام لو كان العلم في الثريا لتناوله ايدى رجال من الفرس ..."

حدیث اول که اشاره به سوره محمد است را نیز میتوان در کتب تفسیر صافی از مجمع البیان طبرسی یافت.

۲- در باره بغداد نیز در قرآن کریم میفرماید:

"... والله يدعوا الي دار السلام و يهدى من يشاء الي صراط مستقيم ..."

(سوره یونس)

آیا این چه دعوتی است که خداوند در دار السلام یعنی بغداد خواهد فرمود و سپس هر که را بخواهد بصراط مستقیم هدایت خواهد نمود. بجز شریعت الهی و صراط مستقیم امر الهی.

۲- در باره عکا احادیث بسیاری است که جمال اقدس ایلی آنها را در يك مجموعه مرقوم فرموده اند که در خاتمه لوح معروف بشیخ جنی و نیز در کتاب امر و خلق جلد دوم موجود است.

شاعر معروف منوچهری در باره احادیث عکا چنین گفته است:

بیار ساقی باقی بشادی و بر که  
بخنده گفت که طوبی لمن رای عکه

روی همین آیات و احادیث و روایات است که اغلب شعرا تحت تأثیر قرار گرفته اند و دانسته یا ندانسته اشعاری سروده اند. از جمله:

۱- شیخ سعدی میگوید:

خوشا سیده دمی باشد آنکه گویم باز  
رسیده بر سر الله و اکبر شیراز  
بدیده بار دگر آن بهشت روی زمین  
که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نسیان  
نه لایق ظلماتست بالله این اقلیم  
که تختگاه سلیمان بد است و حضرت راز  
هزار پیر دلی بیش باشد اندر وی  
که کعبه بر سر ایشان همی کند پیروان

بحق کعبه و آنکس که کرد کعبه بسنا  
که دار مردم شیراز در تجمل و نسا  
که سعدی در حق شیراز روز و شب میگفت  
که شهرها همه بازند و شهر ما شهان

در این شعر شیراز را با بهشت و کعبه و تختگاه سلیمان و حضرت راز مقایسه میکند.

۲- و همچنین حافظ میگوید:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش  
خداوندان نگهدار از زوالش  
ز رکن آباد ما صد لوحش الله  
که عمر خضر می بخشد زلالش  
میان جعفر آباد و مصلی  
عبیر امیر می آید شمالش  
بشیراز آی و فیض روح قدسی  
بجوی از مردم صاحب کمالش

(لوحش الله، مخفف لا او حشه الله است یعنی خداوند او را بو حشت نیندازد و از وحشت حفظ کند) در این شعر نیز حافظ طلب روح قدسی از مردم شیراز میکند.

۳- شاعر دیگری بنام پیر جمالی اردستانی از صوفیان قرن نهم هجری چنین میگوید:

جمالی ز شیراز و شیرازیان  
همان روح خرد که از تازیان  
که شیراز دارد نشان از حجاز  
حقیقت شمس این سخن از حجاز



در این شعر شیراز را با حجاز که محل ظهور حضرت محمد بوده مقایسه کرده و میگوید همان روحی که از بین غرب برخاست از شیراز هم خواهد خاست.

و نیز میگوید:

گو نسیمی که دل مرده از آن زنده شود  
ای حمالی مگر از جانب شیراز آید

۴- در کتاب تاریخ نیل چنین مذکور است:

وقی جناب ملا حسین بحصور حضرت اعلی در ماکو مشرف میشوند و حضرت اعلی روزی از قلعه باطراف و به یائین متوجه بودند و این شعر حافظ را قرائت فرمودند:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
بیت سلمی را که بادش هر دم از ما صد سلام  
بر صدای ساریبان بینی و آهنگ جرس

بعد فرمودند ایام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود. رود ارس را که مشاهده نمودی و اگر ممکن بود پیش از این باقی باشی بیت سلمی را نیز بتو نشان میدادم (متصود مبارک از بیت سلمی نقطه ایست نزدیک چهریق که ترکها آنرا سلباس میگویند).

بعد حضرت باب فرمودند روح القدس گاهی بزبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی بلسان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها متصود اصلی و منظور واقعی را نمیدانند.

و بعد فرمودند این شعر هم از آن جمله است:

شیراز پر غوغا شود  
شکر لبی پیدا شود  
ترسم که آشوب لبش  
بر هم زند بسفداد را

و بعد فرمودند معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه بعد حین (۶۸) واضح و آشکار خواهد شد (یعنی سنه ۹) و این حدیث را تلاوت فرمودند:

"... ان لله كسور تحت العرش مناتيحها  
السنة الشعراء..."

(شعر اخیر "شیراز پر غوغا شود" در دواوین شعرا دیده شده و به بعضی نسبت داده شده است ولی حضرت عبدالهء در لوحی بافتخار میرزا محمد باقر خان شیرازی میفرمایند: شنیدیم که شیخ حافظ چه گفته... شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود...)

و اما در شعر اول که حافظ برای رود ارس و بیت سلمی گفته چنین ادامه میدهد:

محمل جانان بوس آنکه براری عرضه دار  
کز فراغت سوختم ای مهربان فریساد رس  
عشقیاری کار بازی نیست ای دل سر بیاز  
ز آنکه گوی عشق نتوان زد بچوگان هوس  
نام حافظ گر بر آید بر زبان و کلک دوست  
از جناب حضرت شام بس است این ملتمس

در این شعر و معانی حملات و کلمات آن معلوم و واضح است که ملهم بوده و خودش هم متصود آنرا نمی دانسته است و الا چه تقدیسی از برای رود ارس و ساحل آن از نظر حافظ در شیراز بوده است که میگوید خاک آنرا بوس و نفس خود را مشکین کن. و آیا بیت سلمی چه تبرکی داشته که صد سلام بر آن میفرستد. و حتی در آن زمان و یا قبل از آن شخصیت یارزی در آن حدود نمی زیسته که اینقدر حافظ مستون و شیفته او گردد و عاشقانه نزد عشق بیازد.

حضرت عبدالهء در لوحی خطاب باحبای بادکوبه میفرمایند:

"... حافظ شیرازی رانحه \* بمنشامش رسیده و این غزل را گفت:  
ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس..."



و نیز در همان لوح میفرمایند:

"... کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور  
همین قنار است..."

در خط آخر این شعر حافظ آرزو میکند که اگر نام  
حافظ بر زبان و کَلک دوست جاری شود این ملتسم  
از برای او بیس است. الحمدلله که این رجای  
حافظ هم اجابت شد و نام وی بارها از لسان  
حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت  
عبدالبهاء جاری گشته و اشعارش در متون الواح و  
آثار مبارکه مندرج است و ذکرش جاویدان است و  
نامش بر زبان و کَلک دوست جاری شد.

عشق و ارادت غیر ارادی حافظ نسبت بمنزلگه  
سلمی بهمین شعر تمام نمیشود و در اشعار دیگری  
هم از این تعلق درونی یاد میکند متجمله:

کَلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند  
ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند  
قاصد منزل سلمی که سلامت باشم  
چه شود گر بسلامی دل ما شاد کند  
گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است  
فکر مشاطه چه با حسن خدا داد کند

و در جای دیگر میگوید:

یا رب این دو گل خندان که سپردی بمنش  
می سیارم بتو از چشم حسود چمنش  
گر چه از کوی وفا گشت بصد مرحله دور  
دور یاد آفت دور فلک از جان و تنش  
گر بسر منزل سلمی رسی ای یاد صبا  
چشم دارم که سلامی برسانی ز مننش  
یادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه  
جای دلهای عزیز است بهم بر مزنش  
گو دلم حق وفا با خط و خالست دارد  
محترم دار در آن طره عنبر شکنش  
شعر حافظ همه بیت الغزل معرفتست  
آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

۵- و نیز حافظ در وصف شیراز چنین گفته است:

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم  
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است

۶- نیز سعدی چنین گفته است:

مشی حلت بشیراز یا نسیم الصبح  
خذ الكتاب و بلغ سلامی الاحساب

۷- و نیز سعدی گفته است:

بهوش باش که هوشیدر از در آمد باز  
طواف مسجد اقصی و کعبه شد شیراز

همچنین در باره بغداد مطالبی در این اشعار میتوان یافت  
متجمله:

۸- حافظ در شعر قلی گفته است:

کَلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند  
ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند  
ره نبردیم بمتصود خود اندر شیراز  
خرم آرزو که حافظ ره بغداد کند

۹- و نیز میگوید:

گرچه دوریم بیاد تو قدح میگیریم  
بعد منزل شود در سفر روحانسی  
از گل پارسیم شیشه عیشی نشکفت  
خدا دجله بغداد و می ریحانسی

۱۰- و همچنین گفته است:

اگر چه باده فرخ بخش و باد گل بیز است  
بیانک چنگ مخور می که محتسب تیز است  
عراق و فارس گرفتنی بشعر خوش حافظ  
بیا که توبت بغداد و وقت تبریز است

در این اشعار فوق آیا چه رابطه تاریخی و یا جغرافیایی و یا غیره بین شیراز و بغداد و تبریز بوده است که مقصود خود را در شیراز نیافته و عازم بغداد و تبریز گشته است. مگر وقایع تاریخی این ظهور اعظم.

### در باره استشمام روائح قدسیه و استمرار ظهورات الهیه

- ۱- فردوسی حکیم ابو القاسم حسن بن اسحق شاعر معروف (۲۲۹ - ۴۱۱) در کتاب شاهنامه خود چنین میگوید:
- سیم آنکه دیدی تو کر باس نغز  
گرفته و را چهار پاکیزه مغز  
نه کر باس نغز از کشیدن درید  
نه آمد ستوه آنکه او را کشید  
از این پس نباید یکی نامدار  
زدشت سواران نیزه گذار  
یکی مرد پاکیزه نیک خووی  
بدو دین یزدان شود چار سویی  
کز و گردد ایمن جهان از بدی  
بتابد از او قیره ایسزدی  
تو کر باس را دین یزدان شناس  
کشنده چهار آمد از بهر ناس  
یکی دین دهقان یزدان پرست  
که بی باز و برسم نگیرد بدست  
دگر دین موسی که خواش چسود  
که گوید جز این دین نشاید ستود  
دگر دین یونان آن پارس  
کسه داد آورد در دل پسادشاه  
چهارم ز تازی یکی دین پیساک  
سر هوشمندان بر آرد ز خاک  
چنان چار سوی از پی پیساک را  
کشیدند از آنگونه کر باس را  
همی در کشند این از آن، آن از این  
شوید آن زمان دشمن از بهر دین

در این شعر بصراحت میگوید که کسی که از او شکوه و جلال ایزدی بتابد از دشت سواران نیزه گذار که اشاره به مازندران است ظاهر خواهد شد و ادیان چهار گانه زردشتی و موسوی و عیسوی و مسلمان را در ظل آئینش جمع خواهد نمود و در زمان او جحان از بدی در امن و امان شود.

۲- مولوی علیه الرحمه در باره حیات ایمانی و بسیار روحانی و استمرار فیض الهی چنین میگوید:

گفت در قرآن خدا با عقل کل  
سنت ما بود ارسال رسول  
سنة الله را ز پی تبدیل نیست  
زان در ارسال رسل تعطیل نیست

۳- و نیز حافظ چنین احساس مینماید:

مژده ایدل که مسیحا نفسی میآید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی میآید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که من  
زده ام فالی و فریاد رسی میآید  
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بیس  
موسی آنجا بامید نفسی میآید  
کس ندانست که منزلکه مقصود کجاست  
آنقدر هست که بانگ جرسی میآید

در این شعر میگوید که مسیحا نفسی خواهد آمد یعنی کسی که از انفاس قدسیه او مردگان فراش غفلت و ضلالت زنده و بیدار خواهند شد و فریاد رس عالم خواهد آمد و موسی که در وادی طور شعله نور مشاهده کرد در وادی ایمن او بامید آن نفس و نور خواهد آمد و بعد معلومات خود را محدود میکند باینکه فقط جرسی از دور میشوند.

۴- در جای دیگر حافظ میگوید:

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند

فیض روح القدس اریاز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

میگوید که اگر فیض روح القدس اراده فرماید  
مسیحا مانند یاز هم قیام خواهد کرد یعنی فیض  
الهی نهایی ندارد و استمرار فیض الهی را  
تأیید میکند.

در جای دیگر حافظ میگوید:

رونق عهد شبا بست دگر بستان را  
میرسد مژه گل بلبل خوش السحان را  
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح  
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

در این شعر سه کلمه ذکر شده که قابل توجه  
است:

مردان خدا، کشتی نوح، خاک درون کشتی.

مضمون این شعر یا تأسیس بیت العدل اعظم الهی  
بطایعت میکند

مردان خدا - یعنی رجال بیت  
العدل اعظم.

کشتی نوح - یعنی سفینه الله.

و خاک درون کشتی -

عبارت است از  
اینکه وقتی  
ساختمان بیت العدل  
اعظم را بنا  
میکردند در درون  
دیوار اطاق  
مخصوص جلسات  
بیت العدل ظرف  
کوچکی محتوی  
مقداری از تربت  
مقدس مقام مطهر  
حضرت بهاءالله را  
قرار دادند.

اینست که شاعر میگوید در کشتی نوح خاکی هست  
که توجهی بطوفانها ندارد و طوفان را بآبی نمی  
بخشد.

۶- در شعر دیگری حافظ گفته است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند  
زین قند پارسی که به بنگاله میروند

اولا - این خط شعر را جمال اقدس ابیسی  
بندمه لوح معروفه شکر شکن قرار فرموده اند و  
خود حافظ نیز در این باره پیش بینی کرده و ملهم  
گردیده بود که میگوید:

طی مکان به بین و زمان در سلوک شعر  
کاین طفل يك شبه ره صد ساله میسرود

و شعرش را جمال مبارک در مکان اول لوح قرار  
فرمودند.

ثانیا - یکی از احیای هندی بنام جناب امیر  
الاسلام کتاب بهاءالله و عصر جدید را بزبان بنگالی  
ترجمه مینماید و طبق معمول نسخه بارض اقدس  
ارسال میگردد.

حضرت ولی محبوب امرالله میفرمایند:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند  
زین قند پارسی که به بنگاله میروند

۷- شاعر دیگری بنام حبیب الله فا آبی (۱۲۲۲ - ۱۲۷۰ هـ.  
ق)

(یعنی ۱۰ سال بعد از اظهار امر حضرت اعلی فوت  
نموده است).



از سن هشت سالگی قریحه شاعری داشته و زبانهای عربی و ترکی و فارسی را آموخته صاحب کتاب پریشان و دیوان اشعار میباشد.

قصیده ای را در وصف ظهیر حضرت اعلی سروده که در دیوان او که در سال ۱۲۷۲ چاپ گردیده در بالای قصیده نوشته شده (در مدح و منت حضرت قائم امام محمد مهدی صلوات الله علیه) و لی در دیوان جدید نوشته شده (در مدح یکی از علمای اعلام و فضیله ذوی العزة و الاحترام). این قصیده متصل است که فقط قسمت هاشی از آن درج میگردد:

مقتدای انس و جان آمد پدید  
پیشوای این و آن آمد پدید  
حامل اسرار وحی آید پدید  
بر زمین از آسمان آمد پدید  
يك فلك تحقیق و يك گیتی مسر  
در دو مشت استخوان آمد پدید  
آنچه را در آسمان می جستند دل  
بر زمین خوش ناگهان آمد پدید  
راست گویی بر زمین از آسمان  
ناگهان جبریل سنان آمد پدید  
کی نماید جلوه در هفت آسمان  
آنچه در این خاکدان آمد پدید  
تهنیت را يك يك گویند خلق  
عارف آن بی نشان آمد پدید  
جاودان آباد باد آن سر زمین  
کان سیور خود از آن آمد پدید  
ملك دین را حکمران شد جلوه گسر  
سر حق را ترجمان آمد پدید  
با دو چشم حق نگر شد آشکار  
با دو دست در نشان آمد پدید  
در مدیحهش بیش از این گفتن خطاست  
کاینچنین یا آنچهسان آمد پدید  
مختصر گویم هر آن رحمت که بود  
در حجاب سر همان آمد پدید

## - رضوان

در باره رضوان نیز شعرای بسیار ابیاتی گفته اند که چند فتوحه آن ذکر میشود.

(توضیح: دربان دوزخ، مالك است و دربان بهشت، رضوان. و باغ رضوان منظور جنت است)

بهشت است این باغ سلطان اعظم  
دلیل آن که رضوانش بسر در نشسته

(فرخی)

هر روز جهان خوشتر از آن است چو هر شب  
رضوان بشکاید همه درهای جهان را

(سنائی)

الصلا کنتیم ای اهل رشاد  
کاین زمان رضوان در جنت کشاد

(مولوی)

پس چو رضوان در جنات گشاید پاکسان  
باکگ حلقه زدن کعبه علیها شوند

(خاقانی)

عیسی ام منظر من باب چهارم فلك است  
که به هشتم در رضوان ندیم نگذارند

(خاقانی)

از اوج آسمان بسر سدره بگذریم  
وز سدره سر به گلشن رضوان بر آوریم



بشاراتی نیز در اشعار عربی موجود است که آنچه در دسترس می باشد ذکر می گردد:

۱- از جمله قصیده ایست از حضرت امیر علیه السلام در وصف مهدی و قائم موعود. این بشارت در دیوان آن حضرت و کتاب بخار و عوالم و غیره منقول است.

و حضرت رب اعلیٰ آنرا نیز در توقیعی که خطاب به علمای تبریز نازل فرمودند در ضمن بشارت ظهور مرقوم فرموده اند:

بِئْسَ إِذَا مَا حَاشَتِ التُّرْكَ فَاتْتَظِرُّ  
وَلَايَةَ مُهْدِي يَتَقَوْمُ وَ يَسْتَعْدِلُ  
وَذَلْ مُلُوكِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ  
وَ بُؤِيعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَ يَسْهْوِلُ  
صَبِيٍّ مِنْ صَبِيَّانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ  
وَ لَا عِنْدَهُ جَدٌّ وَ لَا هُوَ يَسْتَعْقِلُ  
فَتَمَّ يَتَوْمُ الْقَائِمِ الْحَقِّ مَعَكُمْ  
وَ بِالْحَقِّ يَا تَيْكُمُ وَ بِالْحَقِّ يَسْعَمَلُ  
سَمِيَّ نَبِيِّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَائِهِ  
فَلَا تَحْذَلُوهُ يَا بَنِيَّ وَ عَسَلُجُلُوا

در این قصیده حضرت علی میفرمایند که وقتی قوم ترك بجوش و خروش آمد (یعنی قاجار) در چنین موقعی منتظر باش که مهدی منتظر قیام کرده و عدل خود را میگستراند.

در چنین وقتی ملوک آل هاشم ذلیل شده و جوان عیاشی که نه اراده ای و نه عقلی دارد و عمری را به لذت و هزل گذرانده قائد قوم قرار گیرد (منظور ناصر الدین شاه است).

در چنین وقتی قائم قیام خواهد کرد و بحق و عدالت رفتار میکند.

آن قائم که جام فدایش باد همنام حضرت نبی است (محمد) و او را آزار مدهید و بسویش شتاب کنید.

این نام قائم همان است که در صفحات قبل ذکر گردیده که شاعر معروف شاه نعمت الله ولی در اشعار خود گفته بود (امام مهدی در

و دیگر قصیده ایست از شاعر معروف عرب بنام ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی (ابی العزاقری) که در زمان نواب اربعه مزیسته و از جمله کسانی بود که با حسین بن روح از نواب اربعه و بنیانگذاران مذهب اثنی عشری مخالفت میکرد.

او برای امام حسن عسکری فرزند نبی شجاعت و مذهبی در شیعه بوجود آورد بنام شلمغانیه یا عزاقریه که طرفدارانی پیدا کرد و در سال ۲۲۲ در بغداد بامر ابن متله که از مشاهیر وزرای بنی عباس بود کشته شد.

یا طَالِبَا مِنْ بَيْتِ هَاشِمِي  
وَ جَاهِدَا مِنْ بَيْتِ كَسْرِي  
قَدْ غَابَ فِي نَسَبِ اعْجَمِي  
فِي الْفَارِسِيِّ الْحَسْبِ الرُّضْسِي

در این قصیده میگوید ایکه طالبی که موعود از خاندان بنی هاشم ظاهر شود و ای آنکه منگری که او از خاندان کسری طلوع نماید - این موعود شما در مردم فارس پنهان است (یعنی منظور بشارت بظهور حضرت بهاء الله است که از خاندان کسری بودند).

چون در تفسیر این شعر بین بعضی از احباب اختلاف نظر بود و بعضی آنرا بظهور حضرت اعلیٰ و برخی هم مانند ابو النضائل آنرا بظهور حضرت بهاء الله مربوط میدانستند لذا از محضر حضرت بهاء الله کسب هدایت نموده و در جواب میفرمایند قوله تعالی:

"... يَا أَيُّهَا النَّصْلُ قَدْ نَطَقَتْ بِالْحَقِّ وَ أَظْهَرَتْ مَا كَانَ مَسْطُورًا فِي كَلِمَاتِهِ ..."

و نیز حضرت عبدالله بهاء در باره این بشارت شلمغانی در لوحی چنین میفرمایند قوله الاحلی:

"... ان عبدالله الشلمغانی قد نطق بایدع المعانی و صرح الخبر بظهور نیر الساطع من افق الایرانی. و لكن الظالمین و الهزله و الردله و الخذله هذروا دمه و نسبوا الیه البهتان العظیم و قتلوه بظلم عظیم و لكن الله برئه من البهتان و قدر له الروح و الريحان و الا ان هو فی نعیم مقیم و مقام کریم زاد الله درجته فی عالم البقاء و انعم علیه بالنعم و الآلاء ..."

(مآکده آسمانی  
جلد دوم)

بگر قصیده ایست از شیخ ابو بکر محمد ابن العربی الحامی  
صروف به محیی الدین ابن عربی و شیخ اکبر از اعظم صوفیه  
رای متجاوز از دویست تألیفات مختلفه است که مفصل ترین آنها  
تاب فتوحات مکیه است که از کتب عرفان و تصوف اسلامی است  
مانند دائره المعارف میباشد.

تاریخ تولد او ۵۶۰ هجری در اسپانیا و تاریخ وفات او ۶۲۸ هجری  
در دمشق میباشد.

در کتاب فتوحات مکیه چنین میگوید:

لا ان ختم الاولیاء شهید  
و عین امام العالمین فتشید  
هو السید المهدی من آل هاشم  
هو الصارم الهندی حین یبید  
هو الشمس یجلو کل غیم و ظلّمه  
و هو الوابل الومی حین یجسود

میگوید که آگاه باشید خاتم اولیاء (قائم) شهید میشود و عین امام  
عالمیان منتقود میگردد و اوست حضرت مهدی که از اولاد هاشم  
است و برای کفار و دشمنان مانند شمشیر هندی بران است و  
منظور از عین امام عالمیان منتقود میگردد، مقصد جسد مطهر آن  
حضرت است که پس از شهادت مدتها در امکانه مختلفه مختفی بود.

در جلد هشتم کتاب روضات الجنات تألیف میر سید محمد یاقر  
خوانساری این ابیات از محیی الدین ابن عربی ذکر شده است:

اذا دار الزمان علی حروف  
بسم الله فالله فالحمدی فنامسا  
و اذا دار الحروف عقیب صوم  
فافرؤا الفاطمی منی السلامسا

در این ابیات ارزش رقمی حروف "بسم الله" معادل ۱۶۸ است و  
اگر کلمه "صوم" را که معادل ماه "رمضان" که ماه صوم است بگیریم  
ارزش رقمی حروف رمضان معادل ۱۰۹۱ خواهد بود.

ولذا جمع هر دو رقم ۱۲۵۹ = ۱۰۹۱ + ۱۶۸ که در این صورت  
۱۲۵۹ = ۱۰۹۱ + ۱۶۸ که سنه ظهور حضرت رب اعلی

همچنین محیی الدین ابن عربی در کتاب مواقع الحوم قصیده ای  
دارد که در ستایش حضرت بهاء الله است و اوصاف اظیار امر در  
باغ رضوان را بنام بیعت الرضوان تعریف میکند و میگوید که او  
خود را خلیفه الله معرفی میکند و پس از اخذ عهد دشمنان  
آنحضرت را بزندان میبرستند.

و از عبارات محیی الدین معلوم است که مقصود از "بیعت الرضوان"  
واقعه بیعت الرضوان حضرت رسول اکرم در حدیبیه نیست زیرا  
میگوید پس از آنکه خلافت خود را اعلام کرد یعنی اظیار امر نمود  
راه خود را پیچیده و شبانگاه بزندان خود رفت.

مد الیمین لبیعة مخصوصیة  
ابدی له وجه الرضا مختاره  
لما بدی حسن المتقام لعینة  
عدت له خلافة ازراه  
ثم التوی بطوی الطریق لحبسه  
لیلا حذارا ان یسوخ نهاره  
و اتت زکاتیه لحضرة ملکسه  
بوداع تعتادهما ابراره  
این الذین تحتوا لصناتسه  
هذی العداة و ایهم انصاره  
من بیئدی اهل الیدی بمناره  
هذا الخلیفة تقتضی آثاره  
ان الذین یبایعونک انیسهم  
لبایعون من اعتلت اسراره  
قیمنک الحجر المکرم فیسهم  
یا قبضة خضعت له اخیاره  
یا بیعة الرضوان دمت سعیدة  
حتی یعطل للامام عشاره

محیی الدین ابن عربی بشارات دیگری هم در باره سال ظهور و  
اسم ظهور نظما و شرا دارد که بهمین مختصر اکتفا میشود:

مثلا در ضمن یکی از بشارات خود در باره حضرت بهاء الله و  
حضرت عبدالصبا و پس از آن چنین میگوید:

"... ثم یحکم الصبی صاحب وجه البی و یجلس علی السریر  
حرف الشین ..."

که اشاره بحضرت شوقی ربانی ولی محبوب امرالله است.

هم از زبان شعرای ترك موجود است که آنچه در دسترس  
ل میگردد:

ر جمله شعرای ترك زبان شخصی است بنام قوشچی اوغلی پسر  
قوشچی شاه جهان امیر تبریز که از روشن دلان اهل حق و از  
بریدان شاه ابراهیم بوده است:

از این قوشچی اوغلی دفتری باقی مانده که در آن ابیاتی به ترکی  
در بشارت باین ظهور و بیان وقایع امر داده شده و نیز بشارت به  
بغداد داده است و چنین گفته:

اوروپره اولور نظر حق اوزی دون بدون گزرر  
بازارگانلر سالور بازار بو بغداده بو بغداده  
بیر عجائب ساعت اولور، جمع خلائق مات اولور  
چرخ کیمسه لر حسرت اولور بو بغداده بو بغداده  
اسلام دینی رائل اولدی بلبل گله مائل اولدی  
قوشچی اوغلی قائل اولدی بو بغداده بو بغداده

که مضمون آن چنین است:

به پاکان و صافان نظر میشود و حق در تمیص های مختلف ظهور  
میفرماید و بازارگانان متاع حقیقت بازار خود را میگسترانند در این  
بغداد در این بغداد.

ساعتی عجیب ظهور میکند جمع خلائق مات و میبوت میشوند و  
خیلی ها حسرت میکنند باین بغداد باین بغداد دین اسلام رائل شد  
و بلبل بگل مایل شد قوشچی اوغلی قائل شد باین بغداد باین  
بغداد.

دیگر شاعر معروف ترکمنی است بنام مختوم قلی (۱۷۲۲ - ۱۷۹۶)  
که در ترکمنستان میزیسته است در اشعار خود بشارتی بظهور  
حضرت بهاءالله داده است و اکنون مجسمه این شاعر در مکان  
مشرق الاذکار عشق آباد در وسط میدانی نصب شده است چنین  
میگوید:

بیرگون اول گون با تار دان بلبل منشور جان تو رار  
یوزلری مئه تابان سلا گلاری قنان تـــــــورار  
کورون حسن میرزائی حقه بازار عرضه تـــــــبی  
یزلراو رار لرزائی اسرا فیلدن اون تـــــــورار

دجال سارین قورانشون صحبت سازون سورانشون  
دو نوب کعبه باران سون ارواح بیه جان تـــــــورار  
یا جوج ماجوج دیزلار بیر برینی ایسار لار  
بیرنی اولدور قویار لار بیرنون بیه اون تـــــــورار  
مختوم قلی دیر هییات روز محشر قیامات  
ایا قاضی الحاجات بارچه ایشر قبیل تـــــــورار

(مجله پیام بهائی  
۱۴۰)

در این شعر میگوید که يك روز از مقرب شخص معلوم و مشهوری  
ظاهر میشود و میگوید به بنید میرزا حسین را که در حال مکاتبه  
با خدا است.

(مجله پیام بهائی  
۱۴۲)

شاعر دیگر بابا هاشم است که از شیوخ حضرات بکتاشی است و  
مرید بسیار دارد و در ملک روم توطن دارند. خبر دو ظهور حضرت  
اعلی و حضرت بهاء الله را از قبل بشارت داده است: و چنین  
میگوید:

ایکی انوار ظهور ایلسر  
عجم ده بیری سیر ایلر اروم بیری نقل ایلر  
باشین قرمز ده تاج کیلسر  
بشارت اهل عرفانه سعادت اهل وجدانه

یعنی میگوید که دو نور ظهور میکنند یکی در عجم سیر میکند و  
دیگری در روم نقل مینماید (منظور رومیلی است) بر سر مارکش  
تاج قرمزی است بشارت بر اهل عرفان باد و سعادت بر کسانی که  
بباید ایشان را.

(کتاب بحر  
العرفان)



(نقل از کتاب  
رحیق مختوم)

قبل از ظهور حضرت باب ملا صادق نامی از اهالی توابع اردوباد در کنار رود ارس منتظر و مترصد ظهور قائم بوده و خلق را بقرب ظهور مژده و بشارت میداده و قریب ده هزار نفر بیشارتش معتقد گردیده و تابع او شده بودند. و لکن جمع کثیری نیز بر مخالفت قیام کردند و چون غوغا و آشوب حاصل گردید دولت روس محض اسکاات خلق ملا صادق را بشهر ورشو تبعی نمود.

پس از وی سید عبدالکریم اردوبادی که از شاگردان ملا صادق بود اقدام بر ترویج تعالیم او نمود و همان نغمه بشارت را شدیدتر بسرود حکومت سید عبدالکریم را نیز مأخوذ و در بادکوبه محبوس ساخت. لکن مسلمین اجتماع نموده خلاصی او را از حکومت درخواست کردند. سید مستخلص شده و ثابا به تشریح پرداخت و با حرارتی که داشت جمع را ارشاد کرد.

مذاکراتش راجع بشارت ظهور موعود بود و از موعود مقصود بحضرت "ذکر" تعبیر میکرد. و پس از چندی مفاد بشارتش ظاهر و حضرت اعلیٰ جل و علا باسم موعود و "ذکر" ظاهر گردیدند. در این باره لوحی از قلم جمالقدم جل ذکره الاعظم خطاب به قنقاز نازل گردیده که مطلع آن چنین است:

"هو الله تعالى شاهه الحکمة و البیان:

یا اهل قنقاز قد سالت البطحاً و انار الافق الاعلیٰ لعمری افتر ثفر الحجاز بما ارتفع خیا المجد علی کوم الله و اشرق نیر الظهور من افق الارادة بعد ما اشقت سحبات الجلال من اصبح الاقتدار . . . . .

جناب عبدالکریم نموداری بود از این ظیور اعظم و بمشابه صیجگاهی از شطر عنایات ربانی مرور نمود. او بنفسه بنار محبت این ظیور مشتعل بود و از دریای معرفت قسمش باو عطا شد ذلك من فضل الله علیه . . . . .

یا اهل قنقاز قد اتاکم من سمنی بعد الکریم و اخیرکم بهذا السر الذی بذکره انحدت القلوب و بهجره ذابت الاکباد انه کان متمسکا بحبل و لایسی و متشبثا بذیل رحمة ربه مالک الانام . . . . .

۱- جمال قدم در کتاب مستطاب ایقان میفرماید قوله تعالی:

"... قریب ظهور آن فلک سموات معدلت و جریان فلک هدایت بر بحر عظمت، در آسمان نجمی بر حسب ظاهر پیدا شده که مبشر است خلق سموات را بظهور آن نیر اعظم. و همچنین در آسمان معنی نجمی ظاهر میشود که مبشر است اهل ارض را بان فجر اقوم اکرم . . . ."

پس قبل از هر ظهوری در آسمان معنی مبشرینی ظاهر میشوند که بشارت بقرب ظهور میدهند و هم در آسمان ظاهری نجمی ظاهر میشود که دال بر قرب ظهور است.

جناب ابو الفضائل شرحی در این باره در کتاب الفرائد (صفحه ۵۵۴ تا ۵۵۶) مرقوم فرموده اند و در قاموس ایقان جلد چهارم (صفحه ۱۵۴۲) نیز تکرار شده است باین شرح:

(... تیمور خوارزمی از سلاله تیمور مشهور که از ساکنین مدینه اصفهان و از مشاهیر منجمان آن زمان بوده اخبار داد که بحکم قران نجوم فلک از سنه ۱۲۳۰ الی سنه ۱۲۵۰ هجری امری در عالم حادث میشود که موجب انقلابات کلیه میگردد.

و میرزا آقا خان منجم اصفهانی که منجم یاشی مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان بود نیز اخبار نمود که در عالم شخصی ظاهر خواهد شد که بظهور او قوانین دیانت متجدد خواهد گشت زیرا که نجم او در آسمان ظاهر شده . . . و تأکید مینمود که هر نفسی که تا سنه ۱۲۶۰ هجری زنده بماند غرائب حوادث جدید را مشاهده نماید . . . میگفت باید شخصی ظاهر شود مانند حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت رسول علیهم السلام ایجاد دین تازه نماید . . . و دیگری از منجمین آن زمان گفته است که از برای هر یک از کواکب سعه سیاره شی معروفه نزد شرقیین دوره ایست که مخصوص آن کواکب است. و ابتدای آن از کواکب زحیل است و بقر منتهی میشود. و الی یومنا هذا دوره اخیر را کتاب و ازباب قلم دوره قمر مینامند. و پس از انتضای دوره قمر دوره جدید ظاهر میشود که تواریخ شهریه و سنویه آن بر ۱۹ متعین میگردد و انتضای دوره قمریه و بلوغ تجدد دوره فلکیه بظهور کواکب و علامات جدیده سماویه تعیین مییابد . . . .)



و نیز در همان قاموس ایقان جلد چهارم در باره تاریخ ظهور مهدی چنین مذکور است:

(در کتاب مجمع النصحاء تألیف هدایت طبرستانی در ذیل شرح احوال شاه نعمت الله ماهانی کرمانی قسمتی از اشعار او را نقل کرده که از جمله این قصیده است:

عقل کل موجود گشت اول با مر کردگسار  
نفس کل ز وگشت پیدا این سخن پیدا بود  
هفت سرهنگد بر بام قلاع شش جهست  
جمله ناگویا ولی ز ایشان جهان گویا بود  
چون زهل پس مشتری مریخ آنکه آفتاب  
باز زهره با عطارد ماه خوش سیما بود  
چون برج سعد آید آن زمان این هفت شاه  
آشکارا گردد آن مهدی که هادی ما بود

و نیز از عجاب مطالب آنست که جوهری صاحب کتاب طوفان الیکاء در آتشکده دوازدهم از کتاب خود که در سال هزار و سیصد و بیست و هفت (۱۲۲۷) هجری قمری بطبع رسیده در صفحه ۲۹۵ چنین میگوید قوله:

مصنف گوید شخصی از سیاحان روزی مرا ملاقات نمود و بشارت داد که بیک واسطه از قول ابو الادیان شنیده که عمر حضرت قائم هزار میرسد و ظهور میفرماید (تولد در سال ۲۶۰ هجری بود).

قولی دیگر اهل ریح گویند هفت شاه که هفت کواکب دو مرتبه باتفاق در خانه های خویش داخل شدند هر مرتبه آشوب عظیمی در عالم برپا شد. یک مرتبه سالی که طوفان نوح شد و مرتبه دیگر سالی که مظلوم کربلا جناب سید الشهداء در صحرائ کربلا بدرجه رفیع شهادت رسید. و در سنه هزار و دویست و پنجاه و شش نیز کواکب بخانه خویش داخل خواهند شد (...)

جمال قدم در کتاب لوح ابن ذئب در باره وعود و بشارت و علاماتی که راجع بظهور آینده در قرآن کریم نازل شده از قبیل:

الساعة - الحاقه - الساهرة - الزلازل - الصاخة -  
الطامة - ناقور - صور و غیره میفرمایند که تمام این علامات

"... هل ستطت النجوم قل ای اذ كان القيوم فی ارض السر ..."

یعنی: در ایامیکه جمال مبارک در ارض سر یعنی ادرنه تشریف داشتند بحسب ظاهر هم ستارگان از آسمان فرو ریختند.

نقل از کتاب لنالی درخشان:

(در کتاب بحر العرفان صفحه ۲۲۲ چنین می نویسند: و دیگر سقوط نجوم است که در شب چهارشنبه ششم شهر رجب سنه ثلاث و ثمانین و مأتین بعد الالف ... مطابق شب بیست و نهم آبان ماه جلالی و شب بیست و سیم خرداد ماه قدیم سنه یکهزار و دویست و سی و شش قریب يك ساعت قبل از طلوع فجر در اغلب بلاد مشاهده میشد در آسمان زیادتر از صد هزار ستاره که درهم ریزش میمود و کسانیکه این هنگامه را ملاحظه مینمودند چنان خوف ایشان را احاطه نموده بود که هر يك مستعد هلاکت گردیده بودند و تخمینا بقدر يك ساعت و نصف نجومی این واقعه کبری دیده میشد ...)

... و همچنین در کتاب بهجت الصدور صفحه ۲۰۲ چنین مرقوم شده ...

(... فانی عرض نمود صریح کتاب ماست "هل ستطت النجوم قل ای و ربی اذ كان القيوم فی ارض السر". شجاع الدوله و حاضرین شهادت دادند که دیدیم ستاره ها از آسمان فوج فوج بتدر دو ساعت بقسمی میریخت که زمین روشن شده و بسیاری بخصوص مسافرین و زارعین و بیدارها دیدند. و شجاع الدوله فرمود با حضرت والا حسام السلطنه بودیم با سوار و عساکر بسیار و بعضی خوابیده بودیم و بیدار گردیدیم و نشستیم و جمع شدیم و تماشا کردیم و تعجب و تحیر نمودیم. و بعد از زوار کربلای معلی و مکه معظمه هم سؤال نمودیم و از دول خارجه هم پرسیدیم کل اظهار رؤیت نمودند).

و نیز در رساله آیات مورخه تألیف جناب ابو النضائل گلایگانی چنین می نویسند:

(... بزرگترین علامتی که در کتب فارسیان از برای ظهور موعود وارد شده سقوط انجم است که در شب چهارشنبه ۶ رجب سنه ۱۲۸۲ هجریه مطابق ۲۲ خرداد ماه سنه ۱۲۲۶ یزد گردی اتفاق افتاد و موجب بشاشت و اهترازی بزرگ در این گروه گردید ...)

(مشرین دیگری هم در بلاد غرب و شرق بودند که تاریخ دقیق ظهور را تعیین و اعلان نمودند نظر باینکه در این مجموعه فقط بشارات شعرا جمع آوری گردیده است لذا برای اطلاع بیشتر بکتب استدلالی و بشارات کتب آسمانی و غیره مراجعه شود).

راه تو بهر روش که بویند خوش است

وصل تو بهر جهت که جویند خوش است

روی تو بهر دیده که بینند نکوست

نام تو بهر زبان که گویند خوش است